

## ضمیر مفعولی در گویش طبسی

محمدرضا عطاری

در دل دو کویر سوزانِ لوت و نمک، محصور در میان رشته‌کوه‌های شتری در شرق و رشته‌کوه‌های شیب<sup>۱</sup> در غرب، در جنوب شرقی خراسانِ بزرگِ عهد کهن<sup>۲</sup> شهری قرار دارد که از دیرباز طبس نامیده می‌شود. به لحاظ تاریخی قدمت این شهر به دوران پیش از اسلام می‌رسد. اگرچه در خصوص پیشینه این شهر – آن‌گونه که باید – سند و مدرکی در دست نیست، اما از قراین برمی‌آید که باید بسیار کهن بوده باشد.

براساس متون تاریخی، این شهر یک‌بار در سال ۲۲ هـ در دوران عمر و مجدداً در سال ۲۹ هـ در روزگار عثمان به دست اعراب مسلمان فتح شده و به دروازه خراسان شهرت یافته است.<sup>۳</sup> دورافتاده بودن و محصور بودن این شهر در میان کویر، این گویش را از تغییر و تحولی که عارض دیگر گونه‌های فارسی شده حفظ کرده و آن را نسبتاً دست‌نخورده باقی گذاشته است. غنا و دست‌نخوردگی واژگان، افعال ساده و پیشوندی، ترکیبات، اصطلاحات و نیز دستور، این گویش را به‌عنوان یکی از حلقه‌های اتصال زبان پهلوی به زبان فارسی کنونی معرفی می‌کند. این گویش در سطح آواژی، واژگانی و دستوری از زبان فارسی متمایز است. از جمله این تمایزها وجود ضمیر

۱. در گویش بومی «شیب» گفته می‌شود، اما در برخی از کتابهای جغرافی از جمله مسعود کیهان، جغرافیای مفضل ایران، ج ۲: جغرافیای سیاسی، ص ۲۰۳ [نقل از لغتنامه دهخدا] «شوراب» ذکر شده است.

۲. شهرستان طبس در زمستان ۱۳۸۰ بر اساس تصویب هیئت دولت از خراسان جدا و به استان یزد ملحق شد.

۳. برای اطلاعات بیشتر در مورد تاریخ رک. مهدی جلیلی، ۱۳۸۲، «پژوهشی درباره طبس»، مقالات و بررسیها، ش ۷۲، ص ۷۵-۸۸، و در مورد گویش آن رک. عطاری، محمدرضا، بررسی و توصیف گویش طبس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات مشهد، گروه زبان‌شناسی، ۱۳۷۹.

پیوسته مفعولی است که در درون ساخت فعل وارد می‌شود. در اینجا به بررسی ساخت ضمیر پیوسته مفعولی در گویش طبس می‌پردازیم.

در گویش طبس ضمائر پیوسته مفعولی به صورت میان‌وند پیش از ریشه فعل می‌آید. پیش از این ضمائر یکی از وندهای فعلی؛ /be/ ب تاکید، /ma/ می استمرار، /na/ ن نفی یا اجزای غیر فعلی مانند: /vâ/، /var/ و /dar/ در فعلهایی چون /var doštæ/ برداشتن، /vâ kerdæ/ باز کردن و /dæ kešedæ/ سوزن نخ کردن؛ نیمه بستن در می‌آید.

ضمائر مفعولی طبسی عبارت‌اند از:

شمار / شخص	مفرد	معادل فارسی ضمیر	جمع	معادل فارسی ضمیر
اول	om (م) - em (م)	آم	emu (امو)	إمان
دوم	et (ت)	آت	etu (اتو)	إتان
سوم	eš (ش)	آش	ešu (اشو)	إشان

در اینجا کاربرد ضمائر فوق را با فعل /var goftæ/ بازگو کردن برای زمان گذشته می‌آوریم:

var om gof	برای من بازگو کرد.	var emu gof	برای ما بازگو کرد.
var et gof	برای تو بازگو کرد.	var etu gof	برای شما بازگو کرد.
var eš gof	برای او بازگو کرد.	var ešu gof	برای آنها بازگو کرد.

به اضافه این ضمائر ضمیر پیوسته مفعولی مبهم<sup>۲</sup> /n/ ن در گفتار گویشوران وجود دارد، که ارجاع به شخص معینی نداشته و به طور کلی بر جنس بشر و انسان یا آدم دلالت می‌کند، مانند:

ma n tarsà <sup>۳</sup>	[آدم] می‌ترسد.
bečà nàhs ma n košà	بچه نحس (شورور) [آدم] می‌کشد.
bâ česâš ma n xorà	با چشمهایش [آدم] را می‌خورد. (کنایه از خشن بودن فرد است.)

هرگاه ضمائر پیوسته پس از پیشوندهای پایان‌یافته به مصوت یعنی /be/ ب تاکید، /ma/

۱. در گویش طبس مصوت æ واج‌گونه e بوده و تلفظی بین a و e دارد.
۲. شاید بهتر باشد به جای «ضمیر مبهم» از ضمیر جنس (گونه یا نوع) استفاده شود، ولی چون این اصطلاح رایج نیست آن را ضمیر مبهم نامیده‌ام.
۳. مصوت à واج‌گونه a بوده و تلفظی بین a و â دارد.

می استمرار، /na/ ن نفی و وند فعلی /vâ/ بیابند، مصوت آغازی خود را از دست می‌دهند و در ساخت فعل ادغام می‌شوند، مانند:

ma-m xandanà	ما می‌خنداند.
be-tu zà	شما را زد.
vâ-š ker	بازش کرد.

اگر ضمیر پیوسته مفعولی در فعلهای متعدی ارجاع به جاندار باشد، چه مرجع آن در جمله ذکر شده باشد و چه به صورت ضمیر مفعولی جدا همراه با نشانهٔ re (را) در جمله آمده باشد، به صورت پیوسته در ساخت فعل وارد می‌شود. در اینجا وجود ضمیر پیوسته در ساخت دستوری فعل اجباری است، ولی وجود این ضمیر با مرجع بی‌جان در درون ساخت فعل، حتی در صورتی که مفعول خود به صورت ضمیر همراه با نشانهٔ «را» در جمله نیامده باشد اختیاری است، مانند:

الف) مفعول با مرجع جاندار

doz re be š goroftan	۱. دزد را گرفتند.
uhâ re be šu zàdan	۲. آنها را زدند.
be tu zàdan	۳. [شما را] زدند.

ب) مفعول با مرجع بی‌جان

ketâb re var eš doštom	۴. کتاب را برداشتم. <sup>۲</sup>
ketâb re var doštom	۵. کتاب را برداشتم.
var doštom	۶. [کتاب را] برداشتم.

در جمله‌های ۱، ۲ و ۳ مفعول دارای مرجع جاندار (انسان یا حیوان) است و وجود ضمیر مفعولی در درون ساخت فعل اجباری است. مفعول از جملهٔ ۱ (اسم) و جملهٔ ۲ (ضمیر جدا) قابل حذف است، ولی اگر ضمیر پیوسته از جملهٔ ۳ حذف شود، عبارت باقی‌مانده غیردستوری خواهد بود. در سه جملهٔ ۴، ۵ و ۶ که مفعول جمله بی‌جان است، در هر سه صورت اسم، ضمیر جدا و ضمیر پیوسته قابل حذف است و خللی به دستوری بودن عبارت وارد نمی‌شود.

ضمایر پیوسته مفعولی در ساخت فعل منفی (در فعلهای غیرپیشوندی و ساده) بعد از وند

۱. نشانهٔ «-» به جای مصوت حذف (ادغام) شده در صورت آوانگار جمله‌های گویش آورده شده است.  
 ۲. این جمله در گفتار گویشوران نسلهای قبلی به صورت var eš doštom کاربرد داشته، یعنی مفعول، تنها به صورت اسم یا به صورت ضمیر در جمله می‌آید و کاربرد همزمان این دو در گفتار گویشوران کهنسال رایج نیست.

be می‌آیند. در اینجا تأکید بر مفعول است. این ضمائر در حالت غیرتأکیدی بعد از وند نفی na قرار می‌گیرند، مانند:

be š na goroftom      او (آن) را نگرفتم. (تأکید بر مفعول)  
 be na š goroftom      او (آن) را نگرفتم. (تأکید بر وند نفی na)<sup>۱</sup>

در فعلهای پیشوندی، ضمائر پیوستهٔ مفعولی در ساخت فعل منفی تنها بعد از پیشوند فعل می‌آیند، در این حالت تأکید با تغییر لحن بیان می‌شود، مانند:

var eš na doštom      آن را بر نداشتم  
 vâ š na kerdom      آن را باز نکردم

جای قرار گرفتن ضمائر پیوستهٔ مفعولی همراه با فعلهای کمکی و پیشوندی و مرکب در این گویش محل قرار گرفتن این ضمائر با توجه به وندهایی که در ساخت فعل وارد می‌شوند قابل توجه بوده و می‌توان گفت، این ضمائر:

۱. به‌طور کلی در فعلهای پیشوندی و ساختهای با فعل کمکی خواستن پس از فعل کمکی یا وند فعلی می‌آیند، مانند:

xom eš gof      به او خواهم گفت.  
 var eš madarom      آن را برمی‌دارم.

در گونه‌ای از گویش که جدید و متاخر است، ضمیر پیوسته در مواردی قبل از فعل کمکی خواستن می‌آید، مانند:

ma fardâ u re eš xom di      من فردا او را خواهم دید.  
 در برابر گونهٔ کهن:  
 ma fardâ u re xom eš di      من فردا او را خواهم دید.

۲. ضمائر پیوستهٔ مفعولی در فعلهای مرکب (اسم/صفت... + فعل ساده) پیش از وند نفی na می‌آید، مانند:

râh eš na xom dâ      او را راه نخواهم داد. (به او اجازهٔ ورود نخواهم داد).  
 tir eš na kerdan      تیرش نکرده‌اند. (به او تیراندازی نکرده‌اند).  
 qasam om na dahæ      سوگندم ندهید.

۳. ضمیر پیوسته در نقش مفعول مستقیم در حالتی که مرجع آن جاندار (انسان یا حیوان) باشد

۱. موضوع وند نفی na در گویش طبرس شایستهٔ بحث مفصل‌تری است که در حوصلهٔ این مقاله نیست.

همراه با مرجع خود در جمله می‌آید و حذف آن جمله را غیردستوری می‌کند، مانند:

حذف ضمیر پیوسته  
 ← kaftarâ re be šu goroftom کبوترها را گرفتیم.

(جمله غیرپذیرفته و غیردستوری) \* kaftarâ re be - goroftom

حذف ضمیر پیوسته  
 ← dos:â re be šu goroftan دزدها را گرفتند.

(جمله غیرپذیرفته و غیردستوری) \* dos:â re be - goroftan

در صورتی که مفعول مستقیم جاندار و به‌عنوان اسم جنس مورد نظر باشد ضمیر پیوسته ترجیحاً از جمله حذف می‌شود، مانند:

حذف ضمیر پیوسته  
 ← beçà re nabas be š zà بچه را نباید زد.

beçà re nabas be-zà بچه را نباید زد.

۴. در جمله‌های مجهول ضمیر پیوسته در برخی از فعلها مانند: xaredæ خریدن، goftæ گفتن، xordæ خوردن و یا bordæ بردن پس از صفت مفعولی ساخت مجهول می‌آیند و در بیشتر جمله‌های منفی، سؤالی یا التزامی گویش نقش فاعل واقعی را بر عهده دارند، مانند:

ʼvar goftà tu narà [از جانب شما] بازگو نشود.

xordæ t am xà šo خورده‌ات هم خواهد شد؟ (به وسیله تو خورده هم خواهد

شد؟) = آیا خواهی توانست بخوری؟

از مقایسه ضمیر پیوسته مفعولی در ساخت فعل طبسی با گونه گفتاری فارسی رسمی می‌توان نتیجه گرفت که در گویش طبسی مفعول مستقیم (به‌صورت اسم یا ضمیر) با مرجع جاندار یا بی‌جان قابل حذف شدن است. در گفتار گویشوران با وجود مفعول مستقیم (جاندار) چه به‌صورت اسم و چه به‌صورت ضمیر، ضمیر پیوسته نه‌تنها در درون ساخت فعل تکرار می‌شود، بلکه وجود آن در جمله اجباری است و حذف آن جمله را غیردستوری می‌کند.

۱. فعل کنکی رفتن craftæ در گویش (به‌جای فعل شدن در فارسی رسمی) در ساخت مجهول به‌کار برده می‌شود.